

بررسی وضعیت مشارکت اجتماعی زنان در بین اقوام استان گلستان و تبیین موانع جامعه‌شناختی آن

مرجان نوری^۱

رضا علی محسنی^۲

غلامرضا خوش‌فر^۳

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی وضعیت مشارکت اجتماعی زنان در بین اقوام استان گلستان و تبیین موانع جامعه‌شناختی آن پرداخته است. در این پژوهش با توجه به فرض‌های تحقیق جهت تجزیه و تحلیل از نرم افزار Spss-26 در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده شده است. بر اساس نتایج تحقیق، میزان شاخص اجتماعی ۵۷,۹۸ درصد، فرهنگی ۶۰,۹۷ درصد، ساختاری ۵۴,۹۲ درصد، شخصیتی ۵۳,۵۱ درصد و میزان مشارکت اجتماعی نیز ۲۶,۳۹ درصد است. بنابراین مشخص است که میزان بعد فرهنگی بیش از سایر ابعاد است. نتایج نشان داد چهار متغیر مستقل اصلی، به میزان ۳۹ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۴ درصد تغییرات آن را پیش‌بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می‌باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می‌دهد دو متغیر موانع فرهنگی به میزان ۰,۲۳ و موانع شخصیتی به میزان ۰,۲۱ بر مشارکت اجتماعی تأثیر گذار است. پس از چهار فرضیه دو مورد تأیید و دو مورد رد می‌شود. همچنین دو بعد موانع فرهنگی، به میزان ۳۵ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۲ درصد تغییرات آن را پیش‌بینی کنند. همچنین بر اساس نتایج مشخص گردید صرفاً متغیر تحصیلات با مشارکت ارتباط دارد به طوری که هر چه میزان تحصیلات افزایش می‌یابد، میزان مشارکت رسمی (۰,۲۲)، غیررسمی (۰,۲۴) و شاخص کل مشارکت (۰,۲۶) افزایش می‌یابد. متغیرهای سن و درآمد رابطه‌ای ندارند.

واژه‌گان کلیدی: مشارکت اجتماعی، اقوام استان گلستان، موانع جامعه‌شناختی.

۱- دانشجوی دکتری، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

۲- دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

mohseni.net14@gmail.com

۳- دانشیار، علوم انسانی و اجتماعی، گروه جامعه‌شناسی و ارتباطات، دانشگاه گلستان، گرگان، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۱۹

مقدمه

امروزه فرآیند توسعه و بالاجص توسعه پایدار مهم‌ترین دغدغه و نگرانی مسئولان اکثر کشورها به خصوص کشورهای در حال توسعه قلمداد می‌گردد و بیش از همیشه باور بر این است که باید مردم را ورای قومیت، نژاد، مذهب و جنسیت، مهم‌ترین سرمایه هر کشور و ذی‌نفعان و عاملان حقیقی توسعه در نظر گرفت. این امر به نوبه خود مستلزم به کارگیری استعدادها و توانمندی‌های انسانی از یک سو و مشارکت فعالانه و مستمر افراد جامعه در مراحل مختلف توسعه، از سوی دیگر است.

در این میان مشارکت اجتماعی بر انواع کنش‌های فردی و گروهی در جهت تعیین سرنوشت خود، جامعه و تاثیرگذاری بر فرآیندهای تصمیم‌گیری درباره امور عمومی اطلاق می‌شود که از یک سو آگاهی کامل مشارکت‌کنندگان نسبت به ضرورت مشارکت را می‌طلبد و از سوی دیگر بستر مناسبی را ایجاد می‌کند تا افراد بتوانند به واسطه آن به پرورش استعدادها و توانمندی‌های خود پرداخته و در جریان رشد و توسعه جامعه مشارکت داشته باشند.

با این همه شاخص‌های جنسیتی نشان می‌دهد نابرابری جنسیتی با وجود کم‌شدن، هم‌چنان در جهان تداوم داشته است که بر اساس گزارش مجمع جهانی اقتصاد از شکاف جنسیتی جهانی در سال ۲۰۱۳، منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا نامطلوب‌ترین مناطق جهان از نظر نابرابری جنسیتی است. نابرابری جنسیتی اساسی در ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه، در مشارکت اقتصادی و توانمندی سیاسی است در این منطقه میزان مشارکت نیروی کار زنان با توجه به کاهش باروری، افزایش سطح آموزش و ساختار جنسیتی جمعیت زنان به شدت پایین‌تر از حد انتظار است.

مطابق سرشماری سال ۱۳۹۵ در ایران زنان به منزله نیمی از جمعیت، فقط ۱۷/۱۹ درصد از شاغلان محسوب می‌شوند و هم‌چنان منبع بکر توسعه تلقی می‌شوند. حضور زنان ایرانی در ساختار مدیریتی، اجرایی و سیاسی کشور به مراتب محدودتر از مشارکت اقتصادی آنان

است. این در حالی است که زنان به تصمیم‌گیری‌های آگاهانه‌تر و جامع‌تر و درگیر شدن در رفتارهای کم‌خطرتر گرایش دارند و تیم‌های مدیریتی با ترکیب برابردو جنس موفق‌ترند. با این همه سهمی شدن زنان در فعالیت‌های اقتصادی و سیاسی و دیگر عرصه‌های عمومی اگر چه شرط لازم توسعه است، شرط کافی آن نخواهد بود و صرفاً گامی به جلو برای تحقق توسعه و مشارکت کامل زنان در این فرایند است.

بیان مساله

امروزه به مشارکت به عنوان مولفه اساسی و تفکیک‌ناپذیر توسعه نگریسته و روز به روز بر اهمیت آن تاکید می‌شود (غفاری، ۱۳۸۵: ۱۰۵). بیراهه نیست که ادعا کنیم تحقق توسعه و توسعه پایدار بدون تحقق پیش‌نیازی به نام مشارکت اجتماعی سراب مطلق است و تاکید سازمان‌های مانند یونسکو نیز بر این است که مشارکت فرآیندی لازم و قطعی و پیش‌شرط توسعه است. (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۹)

گولت^۱ مشارکت مردمی را به عنوان جزء حیاتی راهبردهای توسعه دانسته و آن را واجد سه عملکرد عمده می‌داند. از دیدگاه وی، مشارکت اجتماعی اولاً: نحوه برخورد غیرابزاری دولت با مردم و احساس ارزشمندی را تضمین می‌کند. دوماً: مشارکت به عنوان وسیله ارزشمندی برای بسیج، سازماندهی و تعالی بخشیدن به فعالیت‌های توسعه خود مردم به عنوان حلال اصلی مشکلات در شرایط اجتماعی به شمار می‌رود. سوماً: مشارکت به مثابه کانالی است که گروه‌ها و جوامع محلی می‌توانند از طریق آن به عرصه‌های کلان بزرگتر تصمیم‌گیری دسترسی پیدا کنند. بدون مشارکت، راهبردهای توسعه، غیرمردمی و بی‌نتیجه خواهند بود (باقری، ۱۳۹۵: ۷).

اهمیت مشارکت اجتماعی در کشورهای در حال توسعه به دلیل برخورداری از منابع انسانی و ضرورت بسیج آن‌ها در قالب مشارکت موثر و سازمان‌یافته در فرآیند توسعه

^۱ Goulet

متوازن و پایدار مبتنی بر برنامه ریزی غیرمتمرکز جایگاه ویژه‌ای می‌یابد (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

بخاطر مسائل و مشکلات فراوانی که در عصر حاضر بوجود آمده است ملتها و دولتها برای اداره جوامع خویش نیازمند همیاری و مشارکت هستند. جهان تنها در پرتو مشارکت فعال زنان و مردان همه گروهها و جوامع تنگناهای آینده را پشت سر خواهد گذاشت. در این میان گسترش مشارکت در جوامع جهان سومی که بدلائل تاریخی و سیاسی، فعالیت کمتری در عرصه‌های مشارکتی داشتند، اجتناب‌ناپذیر است. (سعیدی، ۱۳۹۴: ۱۷) به نظر می‌رسد در شرایط کنونی جامعه ایرانی نیز از مفهوم مشارکت اجتماعی و نقش بی‌بدیل آن در تحقق دموکراسی و توسعه می‌توان یاد کرد و بلافاصله تاکید شود که نیازمند نهادینه شدن این مفهوم در کلیه بخش‌های جامعه و آحاد شهروندان به عنوان یک فرهنگ فراگیر هستیم تا احساس مسئولیت و تعهد به مشارکت به عنوان جوهر اصلی نظام شهروندی تلقی شود و این نیاز یک امر تشریفاتی و تزئینی نیست بلکه ضرورت ملی است (موسوی، ۱۳۹۱: ۲۹).

تحقیقات مختلف و از جمله پژوهش‌های ملی که توسط محققان شاخص کشور در حوزه "سنجش سرمایه اجتماعی در ایران" صورت گرفته است، نشان می‌دهد که از میان مولفه‌های پنجگانه سرمایه اجتماعی، ضعیف‌ترین سطح از مولفه‌ها مربوط به مشارکت از نوع روابط انجمنی و یا به تعبیر دیگر مشارکت سامان یافته و نهادمند است. در حالی که در حوزه نظری مشارکت ذهنی مردم ایران اظهار تمایل به مشارکت بالاتری داشته ولی در حوزه مشارکت عملی و نظام مند به نوعی کناره‌گیری یا تمایل کم رنگ تر برخورد می‌کنیم که به واقع پایه آسیب جدی در این زمینه می‌تواند باشد (موسوی، ۱۳۹۱: ۳۰).

از طرفی می‌توان گفت مشارکتی که موجب حل برخی از معضلات در کشورهای صنعتی شده است، مشارکت فقط صرف مردان نبوده است، بلکه زنان نیز در کنار مردان فرصت مشارکت داشته‌اند. به هر حال یکی از علل توسعه یافتگی کشورهای توسعه یافته، مشارکت همه اقدار جامعه به ویژه زنان در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و کشورهای

در حال توسعه به منظور رسیدن به توسعه پایدار، بایستی از زنان به عنوان یکی از ارکان اساسی جامعه استفاده کنند (مامسن، ۱۹۹۱: ۱۰۴). بر اساس آمارهای رسمی، نیمی از جمعیت جامعه ایران یعنی ۴۹ درصد جمعیت جامعه را زنان تشکیل می دهند (مرکز آمار ایران ۱۳۹۰) تحقق هدفهای رشد و توسعه همه جانبه در کشور جز با بکار گرفتن همه نیروهای اجتماعی از جمله زنان امکان پذیر نیست (کولایی، ۱۳۹۵: ۲۸۰) در کشور ایران نیز گرچه زنان، نقش فعال و سازنده‌ای در گام های گوناگون پدیداری، شکل گیری و نهادینه شدن روند انقلاب اسلامی داشته اند، اما چنان که شایسته است همچنان از سهمی متناسب و همخوان با کارویژه ایشان در ساختار قدرت اجتماعی برخوردار نشده‌اند و در مواضع تصمیم گیری و مناصب قدرت جمعی، حضوری کم رنگ دارند (خلیلی، ۱۳۸۶: ۱۶۵).

البته با نگاهی به تاریخ معاصر ایران می توان شاهد حضور زنان در عرصه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و ... بود. این حضور در مقاطعی بسیار جدی و در دوره هایی رو به ضعف نهاده و کم رنگ شده است، ولی حضور زنان در مجموعه تحولات اجتماعی ایران و نقش فعال و پویای آن ها امری انکارناپذیر است؛ اگرچه شاخص های مربوط به توسعه‌ی مشارکت زنان در طی سال های گذشته رشد قابل توجهی داشته است، اما در مقایسه با توانمندی های زنان همچنان فاصله قابل توجهی دارد که ضرورت زمینه سازی بیشتر دست اندرکاران اداره ی امور کشور در خصوص توسعه ی مشارکت زنان و بهره مندی جامعه از توانمندی های آنان را مطرح می نماید (شکوری و همکاران، ۱۳۸۶: ۳).

در ایران با وجود کاهش میزان بیسوادی زنان و افزایش چشمگیر حضور دختران در دانشگاهها، نرخ بیکاری زنان جوان به مراتب بیش از مردان و طی سالهای ۱۳۹۰-۱۳۸۶ از ۲۹٫۵ به ۴۰٫۳ درصد افزایش یافته است (داده‌های مرکز آمار ایران). همچنین از شمار زنان مجلس هشتم (۱۳۹۱-۱۳۸۷) نسبت به ادوار قبلی کاسته شده است. با وجود گسترش توانایی های زنان ایرانی در عرصه آموزش، آنان هنوز در تنگنای فرصتهای اقتصادی و سیاسی برای مشارکت در عرصه عمومی باقیمانده اند. این امر به تبدیل نشدن امکان ها و توانایی های زنان به کارکرد و

نبود تعادل بین امکان‌ها و فرصت‌ها بعنوان دو کفه اساسی توسعه انسانی منجر شده و پیامد آن برای زنان، سرخوردگی، برای جامعه، نبود بازده سرمایه‌گذاری آموزشی زنان و جلوگیری از توسعه در بلندمدت است. (باستانی و اعظم‌آزاده، ۱۳۹۵: ۵۲۰) به‌رغم بیش از چند دهه بحث‌های عمیق و گسترده درباره مشارکت اجتماعی، به جرات می‌توان گفت که هنوز هیچ نظریه کاملی که به صورت روشن همه یا اغلب متغیرهای مربوط به مشارکت به ویژه مشارکت اجتماعی زنان را دربرداشته باشد ارائه نشده است؛ زیرا مشارکت پدیده‌ای است که به تعداد زیادی از متغیرهای دارای وزن نسبی متفاوت، وابسته می‌باشد. البته این بدان معنی نیست که هیچ مدل ادراکی را نمی‌توان برای تبیین مشارکت ارائه نمود. لازمه ارائه مدل تحقیق از مشارکت اجتماعی آزمون نظری و تجربی رویکردهای مختلفی است که در زمینه مشارکت اجتماعی وجود دارد که با این کار، اولاً میزان انطباق این رویکردها با جامعه ما شناخته می‌شود و دوماً خواهیم توانست شناخت نسبتاً جامعی از موانعی که در مشارکت اجتماعی زنان تاثیرگذار می‌باشند، به دست آوریم.

به همین سبب این پژوهش در پی شناسایی میزان مشارکت اجتماعی زنان و تبیین موانع جامعه‌شناختی آن در میان اقوام استان گلستان است، بنابراین با توجه به مراتب فوق، پژوهش حاضر با محوریت پاسخ به سوال زیر انجام می‌شود:

میزان مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام مختلف استان گلستان چقدر می‌باشد؟ و چه موانع جامعه‌شناختی در تحقق مشارکت اجتماعی زنان وجود دارد؟

سئوالات تحقیق

- ۱- میزان مشارکت اجتماعی زنان در بین اقوام مختلف استان گلستان چقدر می‌باشد؟
- ۲- چه نوع مشارکت اجتماعی در بین زنان اقوام مختلف استان گلستان وجود دارد؟
- ۳- آیا بین متغیرهای زمینه‌ای و مشارکت اجتماعی زنان اقوام مختلف استان گلستان رابطه وجود دارد؟

۴- چه موانع جامعه شناختی در تحقق مشارکت اجتماعی زنان اقوام مختلف استان گلستان وجود دارد؟

۵- چه عواملی مانع مشارکت اجتماعی زنان در بین اقوام مختلف استان گلستان می شود؟

فرضیه های تحقیق:

۱. بین زنان اقوام مختلف از نظر میزان مشارکت اجتماعی تفاوت وجود دارد.
۲. بین زنان اقوام مختلف از نظر نوع مشارکت اجتماعی تفاوت وجود دارد.
۳. بین موانع جامعه شناختی و میزان مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۱. بین استفاده از رسانه و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۲. بین میزان مشارکت اعضای خانواده و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۳. بین اعتماد اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۴. بین امید به آینده و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۵. بین شادمانی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۶. بین بیگانگی اجتماعی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۷. بین موانع قانونی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
 - ۳,۸. بین موانع آموزشی و مشارکت اجتماعی زنان رابطه وجود دارد.
۴. رابطه بین موانع جامعه شناختی با مشارکت اجتماعی زنان بر حسب گروه سنی تفاوت می یابد.
۵. رابطه بین موانع جامعه شناختی با مشارکت اجتماعی زنان بر حسب تحصیلات تفاوت می یابد.
۶. رابطه بین موانع جامعه شناختی با مشارکت اجتماعی زنان بر حسب پایگاه اجتماعی اقتصادی تفاوت می یابد.

مبانی نظری تحقیق:

نظریه ها و مدل های مشارکت:

دردیدگاه ها و نظریه های مشارکت دو رویکرد عمده را می توان تشخیص داد: نگرش خرد و نگرش کلان؛ درسطح خرد، بر انگیزه ها، گرایش ها و رفتارها تأکید می شوددر

سطح کلان، زمینه‌ها، شرایط و عناصر ساختاری مورد توجه قرار می‌گیرد. (ریتزر، ۱۳۷۳: ۱۱۸) از این رو مشارکت دارای دو بخش ذهنی و رفتاری است. بخش ذهنی، تمایلات و گرایش‌های فردی و بخش رفتاری، فعالیت‌های داوطلبانه جمعی را مد نظر دارد. (علوی تبار، ۱۳۷۹: ۲۰) در هر دسته، نظریه‌های متعددی مطرح می‌شود.

نظریه‌های سطح کلان مشارکت اجتماعی:

از جمله نظریه پردازان سطح کلان می‌توان به دورکیم، مرتون، مارکس، فمینیست‌های مارکسیست و... اشاره کرد.

دورکیم: به مسئله مشارکت از دیدگاهی کلان نگاه می‌کند و در این زمینه بحث همبستگی اجتماعی را مطرح می‌کند دورکیم، همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته، از «احس همبستگی» نام می‌برد. به نظر دورکیم، نقش حقیقی تقسیم کار اجتماعی این است که میان دو یا چند نفر همبستگی ایجاد کند. (دورکیم، ۱۳۶۹: ۵۷) دورکیم، به نقش همبستگی اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی اشاره نموده، معتقد است هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم خواهد بود و باعث تشدید تماس‌های آنان و بیش تر کردن فرصت‌های ارتباطشان با یکدیگر خواهد شد. به عبارت دیگر، هر چه افراد جامعه همبسته‌تر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر یا در حالت دسته‌جمعی با گروه بیش تر حفظ می‌کنند. (آبراهامز، ۱۳۶۹: ۱۹۶)

ترنر در توضیح جهات اصلی نظریه انسجام اجتماعی دورکیم می‌نویسد: از دیدگاه دورکیم، سؤال انسجام یا همبستگی اجتماعی به چند مسأله مرتبط است:

- ۱- چگونه افراد بر این احساس که تعلق بر یک جمع اجتماعی بزرگ تری دارند، ساخته می‌شوند؟
- ۲- چگونه تمایلات و خواسته‌های آنان به طریقی موجب مشارکت آنان در جمع می‌شود؟
- ۳- چگونه فعالیت‌های افراد و دیگر واحدهای اجتماعی با یکدیگر هماهنگ و مطابقت داده می‌شوند؟ (ترنر، ۱۳۷۰: ۳۸۱)

مرتن: مشارکت اجتماعی را در سطح کلان می بیند او از این جنبه به مشارکت می نگرد که در جوامعی که نهادهای اجتماعی هنوز رشد لازم را پیدا نکرده اند نوعی نابسامانی جمعی و فردی وجود دارد که تحت عنوان بی هنجاری از آن یاد می کند و بی هنجاری را چنین تعریف می کند: هرگاه شیرازه " آنومی " دورکیم تنظیم های اجتماعی از هم گسیخته گردند، نفوذ نظارت کننده جامعه بر گرایش های فردی، دیگر کارایی خود را از دست خواهد داد و افراد جامعه به حال خودشان واگذار خواهند شد که چنین وضعیتی را بی هنجاری می خوانند. این اصطلاح به وضع بی ضابطه گی نسبی در کل جامعه یا در برخی از گروه های ترکیب کننده آن راجع است. در این موقعیت، آرزوهای فردی دیگر با هنجارهای مشترک تنظیم نمی شوند و در نتیجه، افراد بدون راهنمای اخلاقی می مانند و هرکسی تنها هدف های شخصی اش را دنبال می کند. (کوزر، ۱۳۷۳: ۱۹۲)

به نظر پاتنام^۱ جهت افزایش مشارکت مدنی می بایست اعتماد اجتماعی در بین افراد جامعه افزایش یابد. از نظری، اعتماد از عناصر ضروری برای تقویت همکاری بوده و حاصل پیش بینی پذیری رفتار دیگران است که در یک جامعه کوچک از طریق آشنایی نزدیک با دیگران حاصل می شود، اما در جوامع بزرگتر و پیچیده تریک اعتماد غیر شخصی تر، یا شکل غیر مستقیمی از اعتماد ضرورت می یابد. پاتنام در بحث از شعاع اعتماد به دو نوع اعتماد شخصی و اعتماد اجتماعی اشاره دارد. به نظر وی، این نوع اعتماد، شعاع اعتماد را از فهرست کسانی که شخصا می شناسیم فراتر می برد و همکاری گسترده تر در سطح جامعه را موجب می گردد. پاتنام افزایش مشارکت مدنی و گسترش شبکه های اجتماعی را از ساز و کارهای تبدیل اعتماد شخصی یا خاص به اعتماد اجتماعی یا تعمیم یافته معرفی می کند. از نظر پاتنام اعتماد اجتماعی به همان اندازه که یک نگرش شخصی است، یک دارایی ضروری اجتماعی نیز به شمار می رود. (پاتنام، ۱۳۸۰: ۱۳۷) از نظری، اعتماد و ارتباط متقابل اعضا در شبکه به عنوان وسیله ای برای رسیدن به توسعه ی سیاسی و اجتماعی در سیستم های

^۱ putnam

مختلف سیاسی است. وی معتقد است، وجود این عامل است. که می‌تواند با جلب اعتماد میان مردم و دولت مردان و نخبگان سیاسی موجب توسعه‌ی سیاسی شود. بنابراین، اعتماد منبع با ارزشی از سرمایه است که اگر حکومتی به میزان زیادی آن را دارا باشد به همان اندازه رشد سیاسی و توسعه اجتماعی بیش تری نیز خواهد داشت. (کتابی و دیگران، ۱۳۸۳: ۱۷۳)

نظریه جیمز میجلی (۱۹۸۶) میجلی بر مبنای پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار نوع تقسیم می‌کند ۱- شیوه ضد مشارکتی: طرفداران این طرز تفکر معتقد به سرکوب مشارکت توده‌ها هستند. حکومت‌ها اجازه مداخله و مشارکت همگانی در تدوین سیاست‌ها را که ممکن است با اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تعارض پیدا کند، نمی‌دهند. ۲- شیوه مشارکت هدایت شده: در این شیوه، دولت از مشارکت اجتماعات محلی با انگیزه‌های پنهانی، حمایت می‌کند. مشارکت اجتماع محلی، در این شیوه، به منظور کنترل سیاسی- اجتماعی، با علم به این که مشارکت، اجرای طرح را تسهیل می‌کند، به کار می‌رود. ۳- شیوه مشارکت فزاینده: در این شیوه، دولت در برخورد با مشارکت، به شکلی دوگانه عمل می‌کند؛ به این ترتیب که در موضع‌گیری‌های رسمی از آن حمایت می‌کند، اما عملاً در مسیر تحقق پیشنهادهای مشارکتی اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد. ۴- شیوه مشارکت واقعی: در این شیوه دولت، به طور کامل از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد سازوکارها و ساختارهایی برای ورود موثر اجتماعات محلی در تمامی زمینه‌ها، تلاش می‌کند. (از کیا و غفاری، ۱۳۸۳: ۵۲)

از دیگر نظریات در حوزه مشارکت زنان نظریات نابرابری جنسی است. شاخص‌های نظریات نابرابری جنسی چهار مضمون است. نخست آن که، زنان و مردان نه تنها موقعیت‌های متفاوتی در جامعه دارند، بلکه در موقعیت‌های نابرابری نیز قرار گرفته‌اند. زنان در مقایسه با مردانی که در همان جایگاه زنان جای دارند، از منابع مادی، منزلت اجتماعی، قدرت و فرصت‌های تحقق نقش کم تری برخوردارند. این جایگاه اجتماعی می‌تواند بر طبقه، نژاد، شغل، قومیت، دین، آموزش و ملیت و یا بر هر عامل مهم اجتماعی دیگری مبتنی باشد. دوّم آن که این نابرابری

از سازمان جامعه سرچشمه می گیرد و هیچ گونه تفاوت مهم زیست شناختی یا شخصیتی میان زنان و مردان ناشی نمی شود. سومین مضمون نظریه نابرابری این است که هر چند افراد انسانی ممکن است از نظر استعدادها و ویژگی های شان با یکدیگر تا اندازه ای متفاوت باشد، اما هیچ گونه الگوی تفاوت طبیعی مهمی وجود ندارد که دو جنس را از هم متمایز سازد. در واقع همه انسان ها با یک نیاز عمیق به آزادی برای تحقق نقش و نوعی انعطاف پذیری مشخص می شوند که باعث می شود خودشان را با الزام ها و فرصت ها و موقعیت های زندگی شان تطبیق دهند. نابرابری جنسی برای این وجود دارد که زنان در مقایسه با مردان از قدرت کم تری برای برآوردن نیاز به تحقق نفس برخوردارند، در حالی که هر دو در این نیاز سهیم اند. چهارم این که همه نظریه های نابرابری فرض را بر این می گیرند که هم مردان و هم زنان می توانند در برابر ساختارها و موقعیت های اجتماعی برابرانه تر، واکنشی آسان و طبیعی از خود نشان دهند. به عبارت دیگر، آن ها بر این عقیده اند که دگرگون ساختن موقعیت زنان امکان پذیر است. از این جهت، این نظریه پردازان با نظریه پردازان تفاوت جنسی که تصویری از زندگی اجتماعی را نشان می دهند که در آن، تفاوت های جنسی به هر دلیل با دوام و عمیقاً در شخصیت عجین می باشد و تنها جزئیات تغییر پذیرند و عمیقاً تضاد دارند. (ریترز، ۱۳۷۷: ۴۷۴)

نظریه های سطح خرد مشارکت اجتماعی:

در این بخش از نظریه ها می توان از نظریات خرد در جامعه شناسی بهره گرفت در دیدگاه خرد مشارکت، بر عوامل درونی و روانی تأکید فراوان می شود. از این نظر، متغیرهای درونی، همان تفاوت های منشی در سائقه ها و ظرفیت هایی است که سبب می شود افراد از حیث آمادگی برای عکس العمل های گوناگون در برابر محرک اجتماعی و یا ترغیب مشارکت در مسایل اجتماعی، متفاوت باشند. اندیشمندانی که در بررسی عوامل مرتبط با فعالیت های مشارکتی افراد، عوامل درونی را ذکر کرده اند، ساخت سائقه ای و انگیزشی را تعیین کننده رفتار اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آن دانسته اند. (معین فر، ۱۳۸۴: ۴۵)

ماکس وبر: از اندیشه وبر در زمینه مشارکت اجتماعی می‌توان از مفهوم کنش اقتدار استفاده کرد. عام‌ترین مفهوم در اندیشه ماکس وبر روند عقلانی شدن جهان است. به نظر او جهان همواره در فرایند عقلانی شدن به پیش می‌رود. مفهوم عقلانیت در دیدگاه وبر به معنی گسترش عقلانیت نهادی یا ابزاری در حوزه‌ی زندگی خارجی یا اجتماعی است و پدیده‌هایی چون گسترش پیچیدگی نظام اجتماعی، گسترش سازمان‌یافتگی، انضباط پذیر شدن و قابلیت پیش‌بینی و کنترل زندگی، تسلط انسان بر محیط از طریق گسترش علایق ابزاری انسان نسبت به طبیعت، از میان رفتن قدرت نیروهای اسرارآمیز و غیرعقلانی در زندگی اجتماعی را در بر می‌گیرد. وبر در حوزه جامعه از چهار نوع کنش و رفتار اجتماعی صحبت به میان می‌آورد که عبارت‌اند از: کنش عقلانی هدفمند، کنش عقلانی مبتنی بر ارزش، کنش سنتی و کنش عاطفی.

کنش عقلانی هدفمند که نمونه آن را ما در زندگی اقتصادی می‌بینیم بر اساس محاسبه میان وسیله و هدف صورت می‌گیرد. در این نوع کنش هدف و وسیله هر دو انعطاف‌پذیر هستند و می‌توان با توجه به شرایط متحول در آن‌ها تجدیدنظر کرد. در کنش عقلانی مبتنی بر ارزش که عمدتاً در حوزه‌ی دین و اخلاق نمودار می‌شود، ممکن است در وسایل تجدیدنظر شود، لیکن در اهداف که مبتنی بر اصول و ارزش‌ها هستند چنین تجدیدنظری امکان‌پذیر نیست. کنش سنتی روی هم‌رفته کنش مکانیکی است و محاسبه وسیله و هدف در آن متصور نیست. این کنش بر اساس تقلید محض و اطاعت ناخودآگاه از رسوم و سنن مستقر انجام می‌شود. سرانجام کنش عاطفی و احساسی نیز کنش غیرعقلانی است و بدون محاسبه هدف و وسیله صورت می‌گیرد. زندگی عاطفی و احساسی انسان حیطه‌ی انضباط ناپذیر و غیر قابل پیش‌بینی است.

از دیدگاه وبر بر مبنای تغییر و دگرگونی در کنش‌ها و رفتارهای اجتماعی، رفتارها و کنش‌های سنتی و عاطفی را به رفتارها و کنش‌های عقلانی تبدیل و باعث دگرگونی جوامع

می‌گردد. لذا هرگونه رفتاری در جامعه رامی توان براساس این که افراد چه کنشی را انتخاب می‌کنند تبیین نمود.

وبر با تقسیم بندی انواع اقتدار، سه نوع سلطه یا اقتدارمشروع را تشخیص می‌دهد: سنتی، قانونی _ عقلانی و کاریزمایی. او این اقسام سلطه رابراساس «سه نوع توجیه درونی» یا «مشروع سازی های سلطه» مبتنی می‌داند. البته وبرازهمان ابتدای بحث، خاطر نشان می‌کند که این تقسیم بندی معرف «سنخ‌ها» یا «انواع خالص» یا «تیپ های ایده آل» است و نمی‌توان هیچ کدام ازاین انواع سلطه را به طورناب درواقعیت یافت. (گرث و میلز، ۱۹۵۳: ۱۹۵)

مید ذهن انسان رابه عنوان یک چیز یا یک پدیده درنظر نمی‌گرفت، بلکه آن راهم چون یک فراگرد اجتماعی می‌پنداشت. در واقع، وجود زبان که خود یک نوع محصول اجتماعی است، در تحلیل نهایی به وجودآورنده ذهن است. ذهن را می‌توان به عنوان گفت‌وگوی داخلی انسان باخودش از طریق نمادهای معنی‌دار، تعریف کرد. برای مید، نکته اساسی در این فراگرد تعمدی، توانایی پذیرش نقش دیگران در فراگردکنش متقابل است. ما با قرار دادن خود به جای دیگران، می‌توانیم معنای آن چه را که یک شخص می‌گوید وانجام می‌دهد بهتر دریابیم. گفت‌وگویی که ما با خود در مورد معنای این ادا می‌کنیم، به نظر مید، جوهر ذهن راتشکیل می‌دهد. (ریتزر، ۱۳۹۷: ۲۷۷)

بلومر از دیگر اندیشمندانی است که درتعاملات و رفتارهای اجتماعی کنش را مهم و آن را مد نظر قرار می‌دهد. به عقیده او، کنشگران ازطریق فراگرد ذهنی به نیروهای تأثیرگذار برآن‌ها و نیز رفتار خودشان معنا می‌بخشند. انتقاد اصلی بلومراین بود که رفتارها و کنش‌های انسان نتیجه یک گرایش سازمان‌یافته آماده ای نیست که در درون کنش‌گر وجود دارد و توسط عواملی مانند هنجارها و یا محرک‌های خارجی برانگیخته می‌شود. به بیان دیگر، کنش‌های فرد کنش‌های ماشینی نیست که از قبل در فرد نهادینه شده باشد و بلکه ذهن او گردیده باشد، بلکه کنش‌ها، ناشی از فراگردی است که کنش‌گر از طریق آن عملش را ساخته و پرداخته می‌کند. (ریتزر، ۱۳۹۷: ۲۷۲)

پیشینه تحقیق

اسدپور و همکاران (۱۳۹۶) در تحقیقی با عنوان مشارکت اجتماعی رسمی و غیر رسمی و عوامل موثر بر آن (مطالعه موردی شهرستان آمل) چنین بیان می‌کند مشارکت اجتماعی از پدیده‌های اجتماعی مهم است. نتایج آماری پژوهش نشان می‌دهند میانگین مشارکت اجتماعی رسمی با میانگین (۳/۹۱ از ۱۰) نشان دهنده میزان مشارکت متوسط روبه پایین بوده است و میانگین مشارکت اجتماعی غیررسمی در سطح متوسط روبه بالا ارزیابی شده است (۱۵/۷۴ از ۱۰) مشارکت اجتماعی از نظر محل سکونت متفاوت و در روستا بیش تر از شهر بوده است؛ هم چنین بین میزان مشارکت اجتماعی رسمی با متغیرهای ساخت قدرت اقناع گرا در خانواده، استفاده از رسانه‌های داخلی، پایگاه اقتصادی - اجتماعی و گرایش خانواده به مشارکت، رابطه معنادار و مثبت و بین متغیرهای ساخت قدرت استبدادگرا در خانواده و میزان استفاده از رسانه‌های خارجی، رابطه معنی دار و معکوس وجود داشته است. بین میزان مشارکت اجتماعی غیررسمی با متغیرهای مدت اقامت در محل، گرایش خانواده به مشارکت، ساخت قدرت اقناع گرا در خانواده و میزان استفاده از رسانه‌های داخلی، رابطه معنادار و مثبت و با متغیر ساخت قدرت استبدادگرا در خانواده، رابطه معنادار و منفی وجود داشته است. تحلیل رگرسیون چندمتغیره نیز مشخص می‌کند متغیرهای مستقل پژوهش، در تبیین میزان مشارکت اجتماعی رسمی و غیررسمی سهم عمده‌ای داشته‌اند و مقدار تبیین به دست آمده به ترتیب برابر با ۲۱ و ۲۳/۹ درصد است.

موسوی و کمالی (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان مشارکت اجتماعی زنان در ایران تحلیلی جنسیتی در سطح ملی و جهانی چنین بیان می‌کند که سطح مشارکت اجتماعی زنان بسیار پایین و با روندی کاهشی و عمدتاً در فعالیت‌های مذهبی و خیریه‌ای متمرکز است هم چنین در طول این شکاف جنسیتی بارز و رو به افزایش بوده و سطح مشارکت اجتماعی زنان پایین تر از مردان قرار داشته است. مقایسه اطلاعات کشور ایران در دسته بندی سه گانه فرا صنعتی، صنعتی و پیشا صنعتی نشان داد که اولاً تقریباً در تمامی سازمان‌های مدنی و فعالیت‌های اجتماعی شکاف‌های

جنسیتی به ضرر زنان بوده و به علاوه در میان تمامی کشور های مورد بررسی پس از کشور هند بالاترین شکاف جنسیتی مربوط به کشور ایران است.

عامری و همکاران (۱۳۹۳) در تحقیقی با عنوان موانع مشارکت زنان در فعالیت های فرهنگی نتایج نشان داد مردسالاری به عنوان مانع مشارکت زنان در فعالیت های فرهنگی بالاتر از سطح متوسط است.

صداقتی فرد و همکاران (۱۳۹۲) تاثیر نابرابری بر میزان مشارکت اجتماعی زنان یافته های حاصل از آزمون فرضیه ها بیانگر آن بود که سطح احساس نابرابری جنسیتی دانشجویان مورد مطالعه از وضعیت بالایی برخوردار است و در بین ابعاد مختلف نابرابری جنسیتی بیش ترین میزان احساس نابرابری، مربوط به متغیر نابرابری حقوقی، "نابرابری حقوقی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی" است. ضمناً مطالعه صورت گرفته نشان داد که سطح مشارکت رسمی و غیررسمی دانشجویان از وضعیت پایینی برخوردار است. بر اساس سایر یافته ها، بین ابعاد حقوقی، اجتماعی و اقتصادی متغیر نابرابری جنسیتی و متغیر مشارکت اجتماعی رابطه معناداری مشاهده نشد. در مورد بعد سیاسی نابرابری جنسیتی، یافته ها وجود رابطه معنادار و معکوس را با مشارکت اجتماعی نشان داد.

قریشی، و همکاران (۱۳۹۱) در تحقیقی با عنوان بررسی عوامل مؤثر بر مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز یافته های تحقیق را چنین بیان می کند که سه متغیر انسجام اجتماعی با $(0/41)$ تبعیض جنسیتی با $(0/255)$ و اعتماد به نفس به ترتیب اهمیت در تبیین واریانس متغیر وابسته نقش دارند و در مجموع این سه متغیر توانسته اند ۲۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را شکل دهند.

مهدوی و رحمانی خلیلی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان بررسی تاثیر دینداری بر مشارکت اجتماعی شهروندان تهرانی یافته ها نشان می دهد که مشارکت اجتماعی بین گروه های جنسیت، وضعیت تاهل و سن تفاوت معنادار دارد و دینداری نیز بین گروه های سنی تفاوت

معنادار دارد. دینداری در مدل ارائه شده در کنار پایگاه اقتصادی - اجتماعی و تیپ شخصیتی معاشرتی بر مشارکت اجتماعی موثر است.

نجاتی آجی پیشه و جمالی (۱۳۸۶) در تحقیقی با عنوان شناسایی و رتبه بندی موانع ارتقای شغلی زنان و بررسی ارتباط آن با ابعاد عدالت سازمانی نتایج یافته‌ها را چنین بیان می‌کند که رابطه مستقیم و منفی میان عدالت مراوده‌ای و موانع ارتقای شغلی وهم چنین میان عدالت توزیعی و موانع ارتقای شغلی وجود دارد و نبود حمایت سازمانی، محدودیت‌های شغلی و باورهای غلط اجتماعی اصلی‌ترین موانع تعیین شده است.

روش شناسی تحقیق

پژوهش حاضر از نوع توصیفی و پس‌رویدادی (علی / مقایسه‌ای) است که در آن پیشایندهای احتمالی اتفاق‌افتاده‌ای که توسط محقق قابل دستکاری نیستند مورد بررسی و مقایسه قرار می‌گیرد. بعلاوه این پژوهش از نظر هدف از نوع کاربردی است و روش مورد استفاده در آن، میدانی است. از نظر روش گردآوری اطلاعات نیز، روش مورد استفاده در این پژوهش ترکیبی از دو روش کتابخانه‌ای و میدانی (پیمایش) است.

جامعه آماری و نمونه پژوهش

جامعه در هر تحقیق عبارتند از مجموعه‌ای از افراد یا واحدهایی که حداقل دارای یک صفت مشترک باشند. بدین ترتیب جامعه مورد مطالعه در این پژوهش شامل کلیه زنان بالاتر از ۱۵ سال ساکن در مراکز شهری استان گلستان با قومیت‌های مختلف هستند، که بین آنان تعدادی که شرایط ورود به مطالعه را داشته باشند به عنوان نمونه انتخاب شد. شرایط ورود به مطالعه نیز به صورت زیر است:

- ✓ تمایل و رضایت فرد برای شرکت در پژوهش
- ✓ یکسان بودن شرایط دموگرافیک و معیارهای موثر در موانع مشارکت اجتماعی زنان برای افراد شرکت کننده در مطالعه.
- ✓ داشتن شرایط مناسب پاسخگویی از نظر مکانی و زمانی.

نمونه آماری عبارت است از مجموعه‌ای از نشانه‌ها که از یک گروه یا جامعه بزرگ‌تر انتخاب می‌شوند. تعیین حجم نمونه به طور کلی از نقطه نظر فنی برآورد حجم نمونه بستگی به حجم جامعه آماری و سطح اطمینان برای تعیین حجم نمونه دارد. در این تحقیق نیز نمونه هر زن دارای شرایط تحقیق است که به روش نمونه‌گیری شرح داده شده در ادامه، انتخاب و مورد بررسی قرار گرفته است. بر اساس جدول زیر وضعیت جمعیت زنان استان ارائه شده است؛ هدف نمونه‌گیری نیز جمعیت زنان بالاتر از ۱۵ سال ساکن شهرهای استان است.

مورد	تعداد
جمعیت استان گلستان	۱٬۸۶۸٬۸۱۹
جمعیت مردان استان	۹۳۸٬۳۲۷
جمعیت زنان استان	۹۳۰٬۴۹۲
جمعیت زنان بالاتر از ۱۵ سال	۶۸۴٬۷۶۷
جمعیت زنان بالاتر از ۱۵ سال شهری	۳۷۸٬۴۲۲

منبع؛ داده‌های مرکز آمار (۱۳۹۵)

شیوه نمونه‌گیری و روش اجرای آن

نمونه‌گیری در حقیقت انتخاب تعدادی از افراد، حوادث و اشیاء از یک جامعه تعریف شده به عنوان نماینده آن جامعه است. مزیت انتخاب یک نمونه از یک جامعه، جلوگیری

از اتلاف وقت محقق و صرفه جویی در منابع مالی است. در حالت کلی دو روش نمونه‌گیری غیرتصادفی و تصادفی وجود داشته و در پیمایش از روش دوم استفاده می‌شود که چهار روش برای نمونه‌گیری در این بخش از اعضاء جامعه وجود دارد که عبارتند از نمونه‌گیری تصادفی ساده، نمونه‌گیری منظم یا سیستماتیک، نمونه‌گیری طبقه‌ای، نمونه‌گیری خوشه‌ای. در این پژوهش از روش نمونه‌گیری تصادفی استفاده کردیم که هر یک از اعضای جامعه مورد مطالعه شانس مساوی جهت انتخاب شدن را دارند. مطابق قانون شانس و احتمال افراد انتخاب شده بایستی دارای ویژگی‌هایی همانند، ویژگی‌های جامعه‌ای که از آن انتخاب شده باشند (عمیدی، ۱۳۸۰).

روش نمونه‌گیری در پژوهش ترکیبی از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و خوشه‌ای چند مرحله‌ای است. نمونه‌گیری گروهی دو مرحله‌ای در واقع تعمیمی از مفهوم نمونه‌گیری خوشه‌ای است. یک خوشه عمدتاً مجموعه‌ای طبیعی یا مناسب از اعضا است، مانند بلوک‌هایی از خانوارها یا کارتونهایی از لامپ‌های تولید شده. هر خوشه مورد بررسی یا دارای تعداد اعضایی است بیش از آنچه که بتوان همه آنها را مورد بررسی قرار داد و یا دارای اعضایی است که آن قدر مشابه هستند که اندازه‌گیری تعداد کمی از آنها اطلاعاتی درباره تمام خوشه در اختیار ما قرار می‌دهد. میزان اطلاعات در نمونه خوشه‌ای از دو عامل تعداد خوشه‌ها و اندازه نسبی خوشه‌ها تأثیر می‌پذیرد.

بنابراین ابتدا نمونه‌گیری طبقه‌ای برای انتخاب افراد در تمامی شهرهای استان مطمح‌نظر است و سپس در هر شهر، نمونه‌گیری خوشه‌ای بر اساس بلوک‌های شهری انجام گرفته است. اگرچه حین اجرای طرح به دلیل شرایط همه‌گیری کرونا تغییرات اندکی در این بلوک‌ها و انتخاب زنان صورت گرفته است ولی با افزایش تعداد نمونه این چالش رفع شده

است. تعداد نمونه‌هایی که به روش تصادفی ساده باید انتخاب شوند با استفاده از فرمول کوکران بدست می‌آید:

$$\frac{\frac{t^2 pq}{d^2}}{1 + \frac{1}{N} \left(\frac{t^2 pq}{d^2} - 1 \right)} = \frac{\frac{1.96^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.045^2}}{1 + \frac{1}{378,422} \left(\frac{1.96^2 \times 0.5 \times 0.5}{0.045^2} - 1 \right)} = 473$$

همانطور که مشخص است، حجم نمونه اولیه ۴۷۳ نفر بدست آمده است ولی پس از تدقیق آن به شهرها و احصای نمونه بیشتر حجم نهایی به ۵۱۳ نفر افزایش یافته است. با این کار محقق در صدد ارتقای اعتبار داده‌ها بوده است.

تعریف عملیاتی متغیرهای اصلی تحقیق

وضعیت تعریف عملیاتی هر متغیر بر اساس جدول زیر مشخص گردیده است.

شاخص اصلی	مؤلفه‌ها	تعداد سوال	گویه‌ها
متغیرهای زمینه‌ای	تحصیلات، شغل، سن، قومیت، وضعیت تأهل، وضعیت سکونت و درآمد ماهیانه خانواده	۱۵	سوالات بخش اول پرسشنامه
مشارکت اجتماعی	رسمی و غیررسمی	۸	سوالات بخش دوم پرسشنامه
موانع اجتماعی	امنیت، اعتماد، تفاهم، توانمندی، انعطاف‌پذیری، رسانه	۱۶	بخش سوم گویه‌های ۱ تا ۱۴ و پرسش‌های ۲ و ۳
موانع فرهنگی	باورها، هنجارها، ارزش‌ها	۷	بخش سوم گویه‌های ۱۵ تا ۲۱
موانع ساختاری	بیگانگی، بی‌معنایی و بی‌قدرتی	۳	بخش سوم گویه‌های ۲۲ تا ۲۵
موانع شخصیتی	احساس منفی (عدم تعلق، عدم آگاهی، تبعیض و عدم آزادی)، بی‌انگیزگی و عدم اثربخشی	۱۰	بخش سوم گویه‌های ۲۶ تا ۳۵

روش تجزیه و تحلیل آماری

پس از گردآوری داده‌های مربوط، لازم است که بر روی داده‌ها تجزیه و تحلیل‌هایی انجام پذیرد تا بر اساس اطلاعات بتوان فرضیه‌های پژوهش را ثابت یا رد نمود. در این پژوهش با توجه به فرض‌های تحقیق جهت تجزیه و تحلیل از نرم افزار Spss-26 در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی استفاده می‌شود. آمارهای توصیفی نظیر رسم جدول فراوانی، نمودارهای توصیفی، محاسبه مقادیر میانگین، انحراف استاندارد و... برای توصیف داده‌ها و برای مشخص شدن مسیرها و ضرایب مسیرها از آزمون‌های مقایسه میانگین، رگرسیون، همبستگی و معادلات ساختاری با رعایت پیش‌فرض‌های آن استفاده می‌شود.

توصیف یافته‌های پژوهش

توصیف جمعیت‌شناختی پاسخگویان

فراوانی ساده	درصد	درصد معتبر	درصد تجمعی	
۱۶	۳,۱	۳,۱	۳,۱	بی‌سواد
۳۷	۷,۲	۷,۲	۱۰,۳	سیکل
۷۸	۱۵,۲	۱۵,۲	۲۵,۵	دیپلم
۳۸	۷,۴	۷,۴	۳۲,۹	کاردانی
۲۰۷	۴۰,۴	۴۰,۴	۷۳,۳	کارشناسی
۱۲۲	۲۳,۸	۲۳,۸	۹۷,۱	کارشناسی ارشد
۱۵	۲,۹	۲,۹	۱۰۰	دکتری
۵۱۳	۱۰۰	۱۰۰		کل

بر اساس جدول فوق مشخص است، بیشتر پاسخگویان یعنی ۴۰ درصد آنها دارای مدرک تحصیلی کارشناسی هستند.

توصیف وضعیت سنی پاسخگویان

درصد تجمعی	درصد معتبر	درصد ساده	فراوانی ساده	زیر ۲۰ سال
۴,۱	۴,۱	۴,۱	۲۱	زیر ۲۰ سال
۳۴,۱	۳۰	۳۰	۱۵۴	بین ۲۰ تا ۳۰ سال
۶۷,۸	۳۳,۷	۳۳,۷	۱۷۳	بین ۳۰ تا ۴۰ سال
۹۱,۶	۲۳,۸	۲۳,۸	۱۲۲	بین ۴۰ تا ۵۰ سال
۹۸,۴	۶,۸	۶,۸	۳۵	بین ۵۰ تا ۶۰ سال
۱۰۰	۱,۶	۱,۶	۸	بیشتر از ۶۰ سال
	۱۰۰	۱۰۰	۵۱۳	کل

بر اساس جدول فوق مشخص است، بیشتر پاسخگویان یعنی ۳۴ درصد آنها در بین مقطع سنی ۳۰ تا ۴۰ سال هستند و البته میانگین سنی آنها نیز حدود ۳۴,۶۱ سال است.

توصیف متغیرهای اصلی پژوهش

در این بخش متغیرهای اصلی پژوهش که از ترکیب گویه‌های تحقیق ساخته شده است توصیف می‌گردد.

شاخص اجتماعی	ابعاد	میانگین از ۵	میانگین از ۱۰۰	انحراف معیار
اجتماعی	اعتماد اجتماعی	۲,۲۹	۴۵,۸۸	۰,۸۲
	امنیت اجتماعی	۲,۷۴	۵۴,۸۱	۱,۱۸
	تفاهم اجتماعی	۳,۱۴	۶۲,۸۸	۱,۰۱
	توانمندسازی	۳,۴۱	۶۸,۲۱	۱,۰۵
	انعطاف پذیری	۳,۲۳	۶۴,۵۲	۰,۸۸
	استفاده از رسانه	۲,۱۹	۴۳,۷۳	۰,۹۸
	همبستگی اجتماعی	۲,۷۶	۵۵,۱۹	۰,۹۷
شاخص اجتماعی	مسئولیت پذیری اجتماعی	۳,۳۹	۶۷,۸۵	۱,۱۳
		۲,۹۰	۵۷,۹۸	۰,۶۷

فرهنگی	هنجار اجتماعی	۲,۹۵	۵۹,۰۹	۰,۹۹
	ارزش‌مندی فرهنگی	۳,۱۴	۶۲,۸۶	۱,۰۴
شاخص فرهنگی		۳,۰۵	۶۰,۹۷	۰,۹۷
ساختاری	بیگانگی	۲,۹۳	۵۸,۶۸	۰,۹۶
	بی‌قدرتی	۲,۳۹	۴۷,۸۵	۰,۷۹
	بی‌معنایی	۲,۹۵	۵۸,۹۹	۱,۰۳
شاخص ساختاری		۲,۷۵	۵۴,۹۲	۰,۶۰
شخصیتی	احساس تعلق	۳,۱۴	۶۲,۷۳	۱,۱۷
	آگاهی اجتماعی	۲,۶۵	۵۲,۹۲	۰,۶۸
	عدالت اجتماعی	۲,۲۴	۴۴,۷۴	۱,۲۸
	آزادی	۲,۷۸	۵۵,۵۱	۱,۳۵
	انگیزه	۲,۸۴	۵۶,۷۸	۱,۱۷
	اثربخشی	۲,۴۹	۴۹,۸۲	۱,۱۵
شاخص شخصیتی		۲,۶۸	۵۳,۵۱	۰,۶۳
مشارکت	مشارکت رسمی	۰,۸۶	۱۷,۲۰	۰,۷۵
اجتماعی	مشارکت غیررسمی	۲,۱۲	۴۲,۳۸	۱,۱۲
مشارکت اجتماعی		۱,۳۲	۲۶,۳۹	۰,۸۲

بر اساس این جدول میزان شاخص اجتماعی ۵۷,۹۸ درصد، فرهنگی ۶۰,۹۷ درصد، ساختاری ۵۴,۹۲ درصد، شخصیتی ۵۳,۵۱ درصد و میزان مشارکت اجتماعی نیز ۲۶,۳۹ درصد است. بنابراین مشخص است که میزان بعد فرهنگی بیش از سایر ابعاد است.

آزمون فرضیات اصلی آماری

در پژوهش حاضر چهار فرضیه اصلی مطرح شده است:

۱. موانع ساختاری پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۲. موانع اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

۳. موانع فرهنگی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

۴. موانع شخصیتی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

برای آزمون فرضیات فوق از رگرسیون استفاده شده است که نتایج آن به شرح زیر است:

مقدار همبستگی کل	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	مقدار آنالیز واریانس	مقدار t	معناداری
۰,۳۸۸	۰,۱۵۱	۰,۱۴۴	۲۲,۵۵۴	۰,۰۱	
متغیرهای مستقل	مقدار تأثیر غیراستاندارد	مقدار تأثیر استاندارد	مقدار t		
موانع اجتماعی	۰,۰۰۹	۰,۰۰۷	۰,۱۱۶	۰,۹۰۷	
موانع فرهنگی	۰,۱۹۱	۰,۲۲۸	۳,۸۳۹	۰,۰۱	
موانع ساختاری	۰,۰۳۴	۰,۰۲۵	۰,۵۰۶	۰,۶۱۳	
موانع شخصیتی	۰,۲۷۹	۰,۲۱۵	۳,۸۰۸	۰,۰۱	

بر اساس جدول فوق مشخص است چهار متغیر مستقل اصلی، به میزان ۳۹ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۴ درصد تغییرات آن را پیش بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می‌باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می‌دهد دو متغیر موانع فرهنگی به میزان ۰,۲۳ و موانع شخصیتی به میزان ۰,۲۱ بر مشارکت اجتماعی تأثیر گذار است. پس از چهار فرضیه دو مورد تأیید و دو مورد رد می‌شود.

آزمون فرضیات فرعی آماری

در پژوهش حاضر فرضیه‌های فرعی چندی مطرح شده است، که طبق روش بهینه به بررسی آنها پرداخته شده است.

مشارکت غیر رسمی در زنان اقوام استان گلستان بیش تر از مشارکت رسمی است.

برای بررسی این فرضیه از آزمون آماری مقایسه میانگین در دو گروه همبسته استفاده

شده است که نتایج آن به شرح جدول زیر است:

میانگین از انحراف معیار	مقدار همبستگی	مقدار t	معنادار ی
۰,۸۷	۰,۵۳	۲۲,۲۰	۰,۰۱
۱,۲۵			
۱,۱۱			
۲,۰۰			

مشارکت رسمی

مشارکت

غیررسمی

بر اساس این جدول مشخص است اول میزان مشارکت غیررسمی بیشتر از رسمی بوده و در ثانی این اختلاف با توجه به مقدار آزمون و سطح خطای آن، معنادار است. پس این فرضیه فرعی مورد تأیید قرار می‌گیرد.

در زیر تعدادی از فرضیات فرعی که ذیل شاخص موانع اجتماعی تعریف شده است آورده شده و برای بررسی آنها نیز از آزمون رگرسیون استفاده شده است. در ادامه نتایج بررسی این فرضیات ارائه می‌گردد.

۱. اعتماد اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۲. امنیت اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۳. تفاهم اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۴. توانمندسازی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۵. انعطاف‌پذیری پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۶. استفاده از رسانه پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۷. همبستگی اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۸. مسئولیت‌پذیری اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

جدول زیر نتایج بررسی این فرضیات را نشان می‌دهد.

مقدار همبستگی کل	ضریب تعیین	ضریب تعدیل شده	تعیین مقدار واریانس	آنالیز
۰,۳۵۹	۰,۱۲۹	۰,۱۱۵	۹,۳۳۳	۰,۰۱
متغیرهای مستقل	مقدار	تأثیر	مقدار تأثیر استاندارد	مقدار t
	غیراستاندارد			معناداری
اعتماد اجتماعی	۰,۱۳۹	۰,۱۴	۲,۴۳۵	۰,۰۱۵
امنیت اجتماعی	۰,۰۱	۰,۰۱۴	۰,۲۳۷	۰,۸۱۲
تفاهم اجتماعی	۰,۰۲۱	۰,۰۲۶	۰,۴۶۹	۰,۶۳۹
توانمندسازی	۰,۰۰۹	۰,۰۱۱	۰,۱۹۶	۰,۸۴۵
انعطاف پذیری	۰,۰۹۲	۰,۱	۲,۱۰۳	۰,۰۳۶
استفاده از رسانه	۰,۱۸۳	۰,۲۱۹	۴,۷۰۸	۰,۰۱
همبستگی اجتماعی	۰,۰۸۳	۰,۰۹۹	۱,۷۴۸	۰,۰۸۱
مسئولیت پذیری اجتماعی	۰,۰۸۴	۰,۱۱۷	۲,۰۲۴	۰,۰۴۳

بر اساس جدول فوق مشخص است ابعاد موانع اجتماعی، به میزان ۳۶ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۱ درصد تغییرات آن را پیش‌بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می‌باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می‌دهد متغیرهای اعتماد اجتماعی به میزان ۰,۱۴، انعطاف‌پذیری به میزان ۰,۱۰، استفاده از رسانه به میزان ۰,۲۲ و مسئولیت‌پذیری اجتماعی به میزان ۰,۱۲ بر مشارکت اجتماعی مؤثر بوده و بقیه متغیرهای این شاخص مؤثر نیستند.

در زیر ابعاد شاخص موانع فرهنگی در قالب فرضیاتی آورده شده و برای بررسی آنها نیز از آزمون رگرسیون استفاده شده است. در ادامه نتایج بررسی این فرضیات ارائه می‌گردد.

۱. تغییر هنجارها پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
 ۲. تغییر ارزش‌های ذهنی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
- جدول زیر نتایج بررسی این فرضیات را نشان می‌دهد.

مقدار همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعدیل شده	تعیین مقدار واریانس	آنالیز
۰,۳۵۵	۰,۱۲۶	۰,۱۲۲	۳۶,۷۳۶	۰,۰۱
متغیرهای مستقل	مقدار	مقدار تأثیر استاندارد	مقدار t	معناداری
	غیراستاندارد			
هنجار اجتماعی	۰,۰۴۵	۰,۰۵۴	۰,۷	۰,۴۸۴
ارزش‌مندی	۰,۳۱۳	۰,۴	۵,۱۳۹	۰,۰۱

فرهنگی

بر اساس جدول فوق مشخص است دو بعد موانع فرهنگی، به میزان ۳۵ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۲ درصد تغییرات آن را پیش‌بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می‌باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می‌دهد تغییر هنجاری پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی نیست ولی تغییر ارزش‌های فرهنگی به میزان ۰,۴۰ بر مشارکت اجتماعی تأثیر معنادار دارد.

در زیر تعدادی از فرضیات فرعی که ذیل شاخص موانع ساختاری (سیاسی) تعریف شده است، آورده شده و برای بررسی آنها نیز از آزمون رگرسیون استفاده شده است. در ادامه نتایج بررسی این فرضیات ارائه می‌گردد.

۱. بیگانگی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۲. بی‌معنایی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۳. بی‌قدرتی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

جدول زیر نتایج بررسی این فرضیات را نشان می دهد.

مقدار همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعدیل شده	تعیین	مقدار آنالیز واریانس	مقدار کل
۰,۲۴۶	۰,۲۴۲	۵۵,۳۷۴	مقدار t	۰,۰۱	۰,۴۹۶
مقدار	تأثیر	مقدار تأثیر استاندارد	مقدار t	معناداری	متغیرهای مستقل
غیراستاندارد					
۰,۲۶۵	۰,۳۱	۷,۶۹		۰,۰۱	بیگانگی
۰,۳۳۸	۰,۳۲۶	۶,۴۵۱		۰,۰۱	بی قدرتی
۰,۰۲۲	۰,۰۲۸	۰,۵۶۷		۰,۵۷۱	بی معنایی

بر اساس جدول فوق مشخص است ابعاد موانع سیاسی، به میزان ۵۰ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته اند ۲۴ درصد تغییرات آن را پیش بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می دهد متغیرهای بیگانگی به میزان ۰,۳۱ و بی قدرتی به میزان ۰,۳۳ بر متغیر مشارکت اجتماعی مؤثر بوده ولی بی معنایی نتوانسته است آن را پیش بینی نماید. در زیر تعدادی از فرضیات فرعی که ذیل شاخص موانع شخصیتی تعریف شده است آورده شده و برای بررسی آنها نیز از آزمون رگرسیون استفاده شده است. در ادامه نتایج بررسی این فرضیات ارائه می گردد.

۱. احساس تعلق پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۲. آگاهی اجتماعی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۳. عدالت اجتماعی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۴. آزادی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۵. انگیزه پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.
۶. اثربخشی پیش بینی کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.

جدول زیر نتایج بررسی این فرضیات را نشان می‌دهد.

مقدار کل	همبستگی	ضریب تعیین	ضریب تعدیل شده	تعیین مقدار واریانس	آنالیز
۰,۴۱۹	۰,۱۷۶	۰,۱۶۶	۰,۱۶۶	۱۷,۹۷۷	۰,۰۱
متغیرهای مستقل	مقدار	تأثیر	مقدار تأثیر استاندارد	مقدار t	معناداری
	غیراستاندارد				
احساس تعلق	۰,۱۰۳	۰,۱۴۷	۰,۱۴۷	۳,۰۰۹	۰,۰۰۳
آگاهی اجتماعی	۰,۱۱۹	۰,۱	۰,۱	۲,۰۸۶	۰,۰۳۷
عدالت اجتماعی	۰,۱۰۲	۰,۱۶۱	۰,۱۶۱	۲,۹۷۱	۰,۰۰۳
آزادی	۰,۰۴۵	۰,۰۷۴	۰,۰۷۴	۱,۴۵۱	۰,۱۴۸
انگیزه	۰,۱۶۲	۰,۲۳۲	۰,۲۳۲	۳,۶۸۲	۰,۰۱
اثربخشی	۰,۰۲	۰,۰۲۸	۰,۰۲۸	۰,۴۷۴	۰,۶۳۵

بر اساس جدول فوق مشخص است ابعاد موانع شخصیتی، به میزان ۴۲ درصد با متغیر وابسته یعنی مشارکت اجتماعی رابطه دارند. از سوی دیگر توانسته‌اند ۱۷ درصد تغییرات آن را پیش‌بینی کنند. همچنین مدل رگرسیونی نیز برازندگی لازم را دارا می‌باشد. اما مقادیر تأثیر نشان می‌دهد متغیرهای احساس تعلق به میزان ۰,۱۵، آگاهی اجتماعی به میزان ۰,۱۰، عدالت اجتماعی به میزان ۰,۱۶ و انگیزه به میزان ۰,۲۳ بر متغیر مشارکت اجتماعی مؤثر بوده و پیش‌بینی‌کننده آن است. از سوی دیگر آزادی و اثربخشی تأثیرگذار و پیش‌بین نیستند.

آزمون فرضیات جمعیت‌شناختی

در پژوهش حاضر فرضیه‌های جمعیت‌شناختی چندی مطرح شده است، که طبق روش بهینه به بررسی آنها پرداخته شده است.

۱. مشارکت اجتماعی با طبقه اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.
۲. مشارکت اجتماعی با تحصیلات زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.

۳. مشارکت اجتماعی با درآمد زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.
۴. مشارکت اجتماعی در قومیت‌های مختلف زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.
۵. مشارکت اجتماعی در شغل‌های مختلف زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.
۶. مشارکت اجتماعی در وضعیت تأهل زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.

جدول‌های زیر نتایج بررسی این فرضیات را نشان می‌دهد. به طوریکه سه فرضیه از نوع رابطه‌سنجی بوده و با پیروان بررسی شده است ولی سه فرضیه بعد با آزمون مقایسه میانگین در بین گروه‌های مختلف مورد آزمون قرار گرفته است.

درآمد ماهیانه	سن		تحصیلات		
	مقدار	معناداری	مقدار	معناداری	
همبستگی	مقدار	معناداری	همبستگی	مقدار	معناداری
۰,۰۶	۰,۰۹	۰,۲۲	۰,۰۶	۰,۰۱	۰,۲۲
۰,۶۳	۰,۰۲	۰,۵۹	۰,۰۲	۰,۰۱	۰,۲۴
۰,۳۳	۰,۰۴	۰,۳۹	۰,۰۴	۰,۰۱	۰,۲۶

بر اساس این جدول مشخص است، صرفاً متغیر تحصیلات با مشارکت ارتباط دارد به طوریکه هرچه میزان تحصیلات افزایش می‌یابد، میزان مشارکت رسمی (۰,۲۲)، غیررسمی (۰,۲۴) و شاخص کل مشارکت (۰,۲۶) افزایش می‌یابد. متغیرهای سن و درآمد رابطه‌ای ندارند.

مشارکت اجتماعی	مشارکت غیررسمی	مشارکت رسمی	قومیت
۱,۱۸	۱,۸۸	۰,۷۵	آذری، ترکی
۱,۲۱	۱,۹۸	۰,۴۸	بلوچی
۱,۲۰	۱,۹۲	۰,۶۶	ترکمنی
۱,۷۴	۲,۵۲	۱,۷۰	سیستانی

فارسی	۰,۸۴	۲,۰۰	۱,۳۲
سایر	۱,۱۷	۱,۸۱	۱,۳۵
معناداری	F=3.929- Sig=0.01	F=1.673- Sig=0.139	F=2.289- Sig=0.045
تأهل	مجرد	۲,۱۶	۱,۵۲
	متأهل	۱,۹۵	۱,۲۶
	بدون همسر	۱,۹۷	۱,۱۶
معناداری	F=7.476- Sig=0.01	F=1.833- Sig=0.161	F=5.369- Sig=0.005
وضعیت شغلی	شاغل	۲,۰۶	۱,۴۱
	خانه‌دار	۱,۷۳	۱,۰۳
	جویای کار	۲,۴۰	۱,۵۶
	بیکار	۲,۱۹	۱,۵۶
	کل	۲,۰۰	۱,۳۲
معناداری	F=14.259- Sig=0.01	F=6.699- Sig=0.01	F=12.061- Sig=0.01

بر اساس این جدول مشخص است میزان مشارکت در بین قومیت‌های مختلف، وضعیت تأهل مختلف و وضعیت شغلی متنوع، با هم اختلاف معنادار دارد و لذا سه فرضیه دیگر نیز تأیید می‌شود.

در ادامه خلاصه بررسی فرضیات تحقیق آورده شده است:

ردیف	عنوان فرضیه	نتیجه
۱	موانع ساختاری پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۲	موانع اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۳	موانع فرهنگی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۴	موانع شخصیتی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۵	مشارکت غیر رسمی در زنان اقوام استان گلستان بیش‌تر از مشارکت رسمی است.	تأیید
۶	اعتماد اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید

۷	امنیت اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۸	تفاهم اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۹	توانمندسازی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۱۰	انعطاف‌پذیری پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۱	استفاده از رسانه پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۲	همبستگی اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۱۳	مسئولیت‌پذیری اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۴	تغییر هنجارها پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۱۵	تغییر ارزش‌های ذهنی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۶	بیگانگی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۷	بی‌معنایی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۱۸	بی‌قدرتی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۱۹	احساس تعلق پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۲۰	آگاهی اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۲۱	عدالت اجتماعی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۲۲	آزادی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۲۳	انگیزه پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	تأیید
۲۴	اثربخشی پیش‌بینی‌کننده مشارکت اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان است.	رد
۲۵	مشارکت اجتماعی با طبقه اجتماعی زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.	رد
۲۶	مشارکت اجتماعی با تحصیلات زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.	تأیید
۲۷	مشارکت اجتماعی با درآمد زنان در میان اقوام گلستان رابطه دارد.	رد
۲۸	مشارکت اجتماعی در قومیت‌های مختلف زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.	تأیید
۲۹	مشارکت اجتماعی در شغل‌های مختلف زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.	تأیید
۳۰	مشارکت اجتماعی در وضعیت تأهل زنان در میان اقوام گلستان تفاوت دارد.	تأیید

منابع

- ۱) آبراهامز، ج. اچ. (۱۳۶۹). **مبانی رشد جامعه‌شناسی**، ترجمه حسن پویان، جلد اول، تهران: انتشارات چاپخش.
- ۲) ازکیا، مصطفی و غفاری غلامرضا (۱۳۸۳). **توسعه روستایی با تاکید بر جامعه روستایی ایران**، تهران: نشر نی.
- ۳) پاتنام، روبرت (۱۳۸۰). **دموکراسی و سنت‌های مدنی**، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران: نشر روزنامه سلام.
- ۴) ترنر، جاناتان (۱۳۷۰). **مفاهیم و کاربردهای جامعه‌شناسی**، ترجمه محمد فولای و دیگران، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۵) دورکیم، امیل (۱۳۶۹). **درباره تقسیم کار اجتماعی**، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر کتابسرای بابل.
- ۶) ریتزر، جورج (۱۳۷۳). **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، ترجمه احمد رضا غروی‌زاده، تهران: نشر ماجد.
- ۷) ریتزر، جورج (۱۳۷۷). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم.
- ۸) ریتزر، جورج (۱۳۹۷). **نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه احمد رضا غروی‌زاده، تهران: انتشارات ماجد.
- ۹) علوی تبار، علیرضا (۱۳۷۹). **مشارکت در اداره امور شهرها، بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها (تجارب جهانی و ایران جلد اول)**، تهران: انتشارات سازمان شهرداری‌های کشور.
- ۱۰) غفاری، غلامرضا و نیازی، محسن (۱۳۸۶). **جامعه‌شناسی مشارکت**، تهران: نزدیک.
- ۱۱) قریشی، فردین و علیزاده اقدام، محمد باقر و ابراهیم ترکمانی، اشرف (۱۳۹۱). «بررسی عوامل موثر بر مشارکت اجتماعی زنان بالای ۲۰ سال شهر تبریز»، **جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه**، پاییز و زمستان ۱۳۹۱ سال اول، شماره ۲.

- ۱۲) کتابی، محمود و دیگران (۱۳۸۳). «دین، سرمایه اجتماعی و توسعه اجتماعی و فرهنگی»، **مجله پژوهشی علوم انسانی، دانشگاه اصفهان**، جلد ۱۷، شماره ۲.
- ۱۳) کوزر، لویس (۱۳۷۳). **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، محسن ثلاثی، تهران: علم.
- ۱۴) گرت، استفانی (۱۹۵۳). **جامعه‌شناسی جنسیت**، ترجمه کتابیون بقایی، تهران: انتشارات دیگر.
- ۱۵) معینی‌فر، حشمت‌الله و گوشیز، فرهاد وزیمل، گئورگ (۱۳۸۴). «جامعه‌شناسی خانواده»، **مجله زن در توسعه در سیاست**، دوره ۳، شماره ۳.
- ۱۶) موسوی، میرطاهر (۱۳۹۱). **درآمدی بر مشارکت اجتماعی**، با مقدمه‌ای از دکتر پرویز پیران، تهران: جامعه‌شناسان.